

نقد نسخ تاریخ بیهقی با تکیه بر آرایش واژگانی و اقتضای حال

دکتر لیلا سیدقاسم^۱

چکیده

از آنجا که آرایش واژگانی در تاریخ بیهقی برخلاف نشر امروز بسیار منعطف است و نیز گاه بنا بر اقتضای حال تغییر می‌کند، می‌توان از آن به عنوان ابزاری بسیار ویژه در تصحیح انتقادی متن بیهقی و متون نظیر آن که آرایش واژگانی منعطف دارند بهره برد. برای این منظور ابتدا باید ساختار جمله‌ای را که از حیث آرایش واژگانی در دو نسخه متفاوت است، تعیین کرد و با آمارگیری در کل متن به آرایش واژگانی معیار برای آن جمله پی برد، ضمن این که باید اقتضائات حال را نیز در نظر آورد و آن گاه تصمیم گرفت که ساخت جمله در کدام نسخه به شیوه معمول نویسنده یا به اقتضای حال نزدیک‌تر است. این شیوه در تصحیح انتقادی تاکنون لااقل به شکل رسمی سابقه نداشته است. برای نشان دادن کاربرد آرایش واژگانی در تصحیح انتقادی، نمونه‌هایی از جملات در چاپ یاحقی و سیدی با چاپ فیاض مقایسه خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: آرایش واژگانی، تصحیح نسخه، تاریخ بیهقی، چاپ یاحقی و سیدی، چاپ فیاض.

مقدمه

آرایش واژگانی، ترتیب وقوع ارکان دستوری جمله (فعل - فاعل - مفعول) است که در علم «رده‌شناسی» بررسی می‌شود. رده‌شناسی حالت طبیعی یا «بی‌نشان» ترتیب وقوع واژگان در جمله را بررسی می‌کند. ترتیب رایج در بسیاری از زبان‌ها مانند زبان‌های فارسی و لاتین و به‌طور کلی زبان‌های هندواروپایی SOV (فاعل - مفعول - فعل) است؛^(۱) درحالی که زبان‌های عربی و سلتیک از ترتیب VOS پیروی می‌کنند. آرایش واژگانی، ترتیب وقوع ارکان دستوری جمله است که در هر زبان

۱- دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران I_ghasemi2002@yahoo.com

لزوماً ثابت نیست. بعضی زبان‌ها ترتیب واژگانی «آزاد»^۱ دارند که فارسی یکی از آنهاست. در این زبان‌ها میزان قابل توجهی نشانه‌های صرفی وجود دارد که نقش دستوری واژه را نشان می‌دهد؛ بنابراین می‌توان جای واژه را بدون این که معنای جمله از بین برود، تغییر داد. در زبان‌هایی که آرایش واژگانی آزاد دارند و جبر دستوری در میان نیست، آرایش واژگانی وارد حوزه «اختیار» نویسنده/گوینده می‌شود؛ یعنی نویسنده/گوینده است که به دلخواه خود ترتیب را تغییر می‌دهد. این تغییر گرچه معنای منطقی جمله را دگرگون نمی‌کند، اما گاه حامل معنایی ضمنی است که به معنای منطقی جمله اضافه می‌شود و این همان چیزی است که آرایش واژگانی آزاد را با بلاغت نیز پیوند می‌دهد.

با بررسی نظم و نثر فارسی می‌توان دریافت که آرایش واژگانی از همان آغاز چه در نظم و چه در نثر منعطف و متغیر بوده است. پارسی باستان، فارسی میانه و فارسی دری دوره نخستین از ترتیب واژگانی آزاد برخوردار بوده است (رک: خانلری، ۱۳۸۲، ج ۳: ۴۴۷-۴۴۶) و این انعطاف میان فارسی نویسان پیش از بیهقی مثل ناصر خسرو و مؤلف تاریخ سیستان نیز رایج بوده است. اما بیهقی آرایش واژگانی را در منعطف‌ترین شکل خود در تاریخ نثر فارسی به کار می‌برد و به همه ارکان جمله آزادی بیشتری می‌بخشد. این آزادی بیشتر کاربرد بلاغی دارد و به اقتضای حال وابسته است. بنابراین شایسته است که در تصحیح و نقد تصحیح‌های تاریخ بیهقی به آرایش واژگانی توجه داشته باشیم.

در نقد و تصحیح نسخه‌های تاریخ بیهقی و متون دیگر - به شرطی که مثل تاریخ بیهقی آرایش واژگانی انعطاف‌پذیری داشته باشند - می‌توان از این امکان بهره برد. یعنی می‌توان آرایش واژگانی معمول نویسنده را معیار قرار داد و گوشه‌های بلاغی و اقتضای حال را نیز بدان افزود و با این دو رویکرد، ضبط یک نسخه را ارجح دانست. در نقد و تصحیح نگاشته‌های ادبی سه عامل مؤثر است: صورت و ساخت زبان اثر، معنی اثر و در نهایت «آن» اثر ادبی (مایل هروی، ۱۳۶۹: ۳۱۱). ساختارهای نحوی بخشی از ساخت زبان هستند که می‌توانند راه‌گشای تصحیح نسخه باشند. توجه به مقتضای حال نیز در حقیقت نزدیک شدن به «آن» اثر ادبی است که اگر با توجه به ساخت و صورت زبان اثر

همراه شود نتایج مطلوبی در پی دارد. در حقیقت در این نوع بررسی پژوهشگر در تشخیص ضبط‌های صحیح از قوه قیاس بهره می‌برد. این قیاس نه میان چند متن، بلکه میان نمونه‌های همانند در یک متن انجام می‌شود.

طرح مسئله

تاریخ بیهقی قرن‌ها از دسترس تاریخ‌نگاران به دور بوده است و قدیمی‌ترین نسخه‌های یافت شده از آن به قرن نهم باز می‌گردد (یاحقی و سیدی، ۱۳۸۷: ۱۴)؛ یعنی بیش از ۳۰۰ سال با زمان تألیف اثر فاصله دارد. پس از قرن ۱۲ یکباره حجم نسخه‌های بیهقی به شکل فزاینده بیشتر شده است؛ اما «استنساخ در این دوره هر چند از لحاظ کمیت بیشتر از سابق وسعت داشته، اما از لحاظ کیفیت پست‌تر بوده است ... به سواد و بی‌سوادی کاتب و دقت و سهل‌انگاری او کاری نداشته‌اند» (فیاض، ۱۳۷۵: سی و هفت). بنابراین هنوز هم پس از تصحیح ارزشمند یاحقی و سیدی، این سخن دور از واقع نیست که «در این انبوه نسخه‌ها یک نسخه قدیمی و بی‌غلط یا اقل‌کم‌غلط که بتوان آن را به تنهایی اصل و اساس کتاب بیهقی قرار داد وجود ندارد» (همان: سی و پنج).

آنچه گفته شد بدین معناست که تاریخ بیهقی از دستبرد نسخه‌پردازان در امان نمانده است و احتمال دخل و تصرف و اعمال سلیقه کاتبان اثر را نباید از نظر دور داشت؛ به ویژه این که کهنگی زبان بیهقی نیز نسخه‌پردازان کم سواد را آزار می‌داده است. سلاقی شخصی و خوانش‌های متفاوت کاتبان همان‌طور که در سطح واژگان تفاوت نسخه ایجاد کرده، در سطح نحو نیز مؤثر بوده است؛ بدین شکل که گاه دو آرایش واژگانی متفاوت برای یک جمله وجود دارد که تشخیص صحیحشان کار آسانی نیست.

از آنجا که بیهقی انعطاف بسیاری در ترتیب عناصر جمله داشته، ممکن است کاتبان در حین بدخوانی دست به تصحیح قیاسی زده باشند و ترتیب صحیح واژگان را بنا بر آرایش واژگانی رایج در عصر خود یا بنا بر ترتیب مورد پسندشان تغییر داده باشند. دیگر این که به سبب انعطاف فراوان ساختار نحوی در نثر بیهقی ممکن است هر نوع تقدیم و تأخیری از نظر کاتبان مطابق شیوه بیهقی به نظر برسد. اما واقعیت این است که انعطاف آرایش واژگانی در نثر بیهقی از قواعد خاصی پیروی

می‌کند که بیشتر با توجه به اقتضای حال قابل تبیین است. بنابراین بررسی انتقادی تفاوت‌های آرایش واژگانی در نسخ مختلف می‌تواند برای بیهقی‌پژوهان بسیار مفید باشد.

روش تحقیق

ما در بررسی خود ابتدا با مقایسه دو تصحیح یاحقی - سیدی و تصحیح فیاض، مواردی از اختلاف آرایش واژگانی را مشخص کردیم. سپس به کمک زیرنویس‌های یاحقی و سیدی، وضعیت این موارد را در نسخ مورد استفاده این دو مصحح به دست آوردیم. در مرحله بعد با جست‌وجو در تاریخ بیهقی (چاپ فیاض و یاحقی - سیدی)، آرایش‌های واژگانی مشابه هر یک از موارد اختلاف را ثبت کردیم. در پایان برای قضاوت درباره هر یک از اختلافات، همه آرایش‌های واژگانی مشابه را با در نظر گرفتن اقتضای موضوع در هر مورد ملاک قرار دادیم. لازم به توضیح است شیوه‌ای که در این مقاله برای بررسی نسخ برگزیده‌ایم، بیشتر به کار نقد تصحیح و کشف زوایای پنهان متن می‌آید، و آنگاه روشن است که مصحح نمی‌تواند و نباید از رجوع به نسخه‌بدل‌ها و حفظ اصالت‌های آن‌ها تن بزند. حال نمونه‌هایی از کاربرد آرایش واژگانی در بررسی تصحیح در پی می‌آید. باید اشاره کرد با وجود این که انگیزه اصلی بررسی نمونه‌ها مقایسه آرایش واژگانی بوده است، گاه ویژگی‌های نحوی دیگری نیز در انتخاب شکل درست جمله تعیین‌کننده هستند که به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

۱-۱- نمونه‌ها

نمونه ۱:

یاحقی و سیدی	«خواجه بوالقاسم کثیر نیز بدیوان عرض می‌نشست و در باب لشکر امیر با وی سخن میگفت.» (ب.ی: ۸۱) ^(۲)
فیاض	«خواجه بوالقاسم کثیر نیز بدیوان عرض می‌نشست و در باب لشکر امیر سخن با وی میگفت.» (ب: ۱۰۸)

تفاوت دو نسخه در تقدیم مفعول «سخن» بر متمم «با وی» است. بیهقی جز در موارد معدود بین «سخن» و فعل «گفت» فاصله نمی‌اندازد؛ بنابراین شکل نسخه فیاض بسیار نشاندار است. برای

ارزیابی نسخه فیاض باید دید در آن موارد معدود چه دلیلی سبب جدا افتادن این دو جزء شده است. بنابراین معنای ضمنی ساختار این جملات در مقابل آن‌ها ذکر می‌شود:

«این امیر در این ابواب سخن با پدریان میگوید که ایشان را روزگار دیده و آزموده است.» ←
(یعنی: با پدریان، نه کس دیگر) (ب: ۷۰/ب.ی: ۵۳)

«و مردم حضرت چون در دیوان رسالت آمدندی سخن با استادم گفتندی هر چند طاهر حشمتی گرفته بود.» ← (یعنی: تنها با استادم سخن می‌گفتند نه طاهر دبیر) (ب: ۱۷۴/ب.ی: ۱۳۳)

«و هر کس که در دیوان رسالت آمدی از محتشم و نامحتشم چون بونصر را دیدی ناچار سخن با وی گفتی، و اگر نامه بایستی از وی خواستندی.» ← (یعنی: با او سخن گفتند، نه با کس دیگر و از او نامه خواستند، نه از کس دیگر) (ب: ۱۷۵/ب.ی: ۱۳۴)

«امروز که این منشور مشرفان فرمود، در آن باب سخن با من ازان گفت که او را و دیگران را مقرر است که بمعاملات و رسوم دواوین و اعمال و اموال به از وی راه برم.» ← (یعنی: با من، نه دیگری) (ب: ۱۷۹/ب.ی: ۱۳۷)

«امیر گفت خواجه خلیفه ماست و معتمدتر همه خدمتکاران، و ناچار در چنین کارها سخن با وی باید گفت.» ← (یعنی: با وی، نه با دیگری.) (ب: ۲۸۷/ب.ی: ۲۱۸)

آن‌طور که از بررسی این موارد انگشت‌شمار به دست می‌آید، چنین ساختاری «انحصار» متمم را می‌رساند. جمله محل بحث نیز باید با انحصار همراه باشد. زیرا بیهقی می‌خواهد جایگاه ممتاز ابوالقاسم کثیر را نزد امیر گوشزد کند؛ بنابراین به شیوه کلامش نزدیک است که بگوید «سخن امیر با وی بوده است، نه با کس دیگر». این معنای انحصاری با نسخه فیاض متناسب است، پس قریب به یقین می‌توان گفت نسخه فیاض درست است و چاپ ادیب پیشاوری^(۳) نیز چاپ فیاض را تأیید می‌کند.

نمونه ۲:

«آنجا آسایشی بود و سه روز از آنجا بدین رباط آمدیم.» (ب.ی: ۶۶۳)	یاحقی و سیدی
«آنجا آسایشی بود سه روز و از آنجا بدین رباط آمدیم.» (ب: ۸۵۱)	فیاض

قیدهایی که با افعال نظیر «آمدن» به کار می‌رود بر زمان مشخصی دلالت دارد، نه بر طول زمان. بنابراین کاربرد قید زمان «سه روز» در چاپ یا حقی و سیدی خلاف معمول است. بیهقی در موارد مشابه نیز هربار می‌خواهد در کنار افعالی نظیر «آمدن» به طول زمان اشاره کند، قید را با حرف اضافه می‌آورد، نه به تنهایی:

«و گفت بر اثر بسه روز حرکت کنم.» (ب: ۴۷۵)

«و پس از آن بسه روز رفت رفتنی که نیز باز نیاید.» (ب: ۶۸۲)

«و پس از آن بسه روز طغرل بشهر رسید» (ب: ۷۳۲)

بنابراین به نظر می‌رسد که چاپ فیاض درست باشد. تنها نکته این است که قید «سه روز» در چاپ فیاض تأخیر دارد. تأخیر این قید اگرچه بسامد کمی دارد، اما در هر حال بدون نمونه نیست:

«و رسم تعزیت بجای آورد سه روز، و^(۴) پس از آن روز آدینه بمسجد آدینه رود.» (ب: ۲۸۵)

«چوگان باخت و شراب خورد سه روز، و^(۵) پس بیاغ محمودی آمد.» (ب: ۵۲۶)

«امیر بعلیباد فرود آمد یک روز و پس بازگشت و ببلخ آمد» (ب: ۷۵۴/ب: ۵۷۷)

نمونه ۳:

یا حقی و سیدی «وی را در سرایی که ساخته بودند، سخت نیکو فرود آوردند.» (ب: ۲۰)

فیاض «وی را در سرایی که ساخته بودند سخت نیکو فرود آوردند.» (ب: ۲۶)

در چاپ فیاض علامت نگارشی برای خوانش صحیح وجود ندارد و نمی‌توان فهمید که قید «سخت نیکو» به جمله پیش از خود تعلق دارد یا جمله پس از آن. اما در چاپ یا حقی و سیدی قید به فعل «فرود آوردند» اختصاص یافته. تأخیر قید «سخت نیکو» در تاریخ بیهقی بسامدی دارد که موجب شده منتقدان، ضبط یا حقی و سیدی را نادرست بدانند.^(۶) ما برای صحت گذاشتن بر تصحیح یا حقی و سیدی و نیز در مقابل، برای پذیرش نظر منتقدانش دلایلی داریم. پس از اقامه همه دلایل به نظر می‌رسد باید نظر منتقدان را بپذیریم.

می‌خواهیم نشان بدهیم که چگونه بیهقی گاه مانند این جمله، اقتضای حال را بر ساخت غالب دستوری خود ترجیح می‌دهد؛ به این معنی که برای انتقال معنا بر اساس مقتضای حال موردنظرش برخی هنجارهای نحوی متعارف خویش را تغییر می‌دهد. این نکته از طرفی بر انعطاف نحو بیهقی

صحه می‌گذارد و از سوی دیگر نشان می‌دهد که وی برای مقتضای حال و انتقال معانی ثانویه چه میزان اهمیت قائل است. دلایل نحوی قرابت ضبط یاحقی و سیدی به شیوه بیهقی بدین قرار است:

نخست این که کنش مهم این جمله فرود آوردن است، نه ساختن. بنابراین طبیعی‌تر است که نویسنده برای این کنش قید بیاورد. دوم این که بیهقی عموماً جمله پیرو را بدون تقدیم و تأخیر می‌آورد و اینجا «ساخته بودند» پیرو است. سوم این که بیهقی در جملات دو عضوی (قید+ فعل) غالباً شکل بی‌نشان جمله را حفظ می‌کند؛ مانند «سخت نیکو خدمت کرد» یا «سخت نیکو اندیشیده است» و ساختار نشاندار را بیشتر در جملات چند عضوی به کار می‌برد؛ مثل «خواجۀ بزرگ فصلی سخن بگفت بتازی سخت نیکو درین معنی و...» یا «بر اثر ایشان خیل یک یک سرهنگ می‌آمد سخت نیکو و...».

اما برای پذیرش نظر متقدمان دو دلیل در دست است: نخست این که تأخیر قید از فعل حتی در جملات دو عضوی شواهدی دارد. دوم این که در سه جای دیگر که قبل از «فعل فرود آوردن» قید مکان ذکر شده به کیفیت مکان اشاره شده است و این نشان می‌دهد که بیهقی به نیکو بودن مکان فرود آوردن اهمیت می‌داده است:

«جایی بسزا فرود آوردند.» (ب: ۶۴۵/ب.ی: ۴۹۲)

«رسول را بجایگاه نیکو فرود آوردند.» (ب: ۵۲/ب.ی: ۴۰)

«بیک موضع در سرایی گرانمایه فرود آوردند.» (ب: ۵۵/ب.ی: ۴۲)

«وی را بجایی نیکو فرود آوردند.» (ب: ۱۷۱/ب.ی: ۱۳۰)

بنابراین «سخت نیکو» باید به ساختن سراها اشاره داشته باشد، نه کیفیت فرود آوردن.

نمونه ۴:

یاحقی و سیدی و بقیه نسخ | «آنگاه در آن باب اگر سخنی گویند آنچه رأی واجب کند جواب داده آید.»

(ب.ی: ۲۰۹)

فیاض و کلکته | «آنگاه اگر در آن باب سخنی گویند، آنچه رأی واجب کند جواب داده آید.»

(ب: ۲۷۵)

نخست باید اشاره کنیم که این جمله بخشی از مشافهه امیر مسعود با بوبکر حصیری است و «آن باب» به عهد و عقد با قدرخان بازمی‌گردد؛ عهد و عقدی که امیر مسعود پس از بر تخت نشستن بر آن

اصرار می‌ورزد. در کمتر از سه درصد از جملات شرطی تاریخ بیهقی، حرف شرط تأخیر دارد و در همه این موارد به‌دلیلی، بر عنصر پیش از حرف شرط تأکید شده است:

«گفت این نامه را اگر گوید باید فرستاد» (ب: ۹/ب: ۷: ۷)

«تو و همه خدمتکاران من اگر غدر کنید و راه بغی گیرید شوم باشد و خدای عز و جل نپسندد»

(ب: ۳۱/ب: ۲۴: ۲۴)

«سخن اگر چه دراز شود از نکته و نادره خالی نباشد» (ب: ۳۰۷/ب: ۲۳۴: ۲۳۴)

«آن زن اگر مرد بودی ما را لشکر بسیار بایستی داشت بنشابور» (ب: ۳۴۵/ب: ۲۶۲: ۲۶۲)

به نظر می‌رسد که در این جمله نیز «در آن باب» باید نوعی تأکید داشته باشد؛ چرا که به موضوع عهد و عقد با قدرخان باز می‌گردد و در چند جمله پیش از این نیز، چند بار در اهمیت آن سخن رفته است و اصلاً همین «باب» موضوع مشافهه امیر مسعود و بوبکر حصیری است. بنابراین ضبط یا حقی و سیدی خالی از لطف نیست.

نمونه ۵:

یا حقی و سیدی

«در مجلس شراب در غلامان ما نگاه چرا میکنی؟» (ب: ۲۵۲: ۲۵۲)

فیاض، کلکنه و نسخ QJC^(۷)

«در مجلس شراب در غلامان ما چرا نگاه میکنی؟» (ب: ۳۳۰: ۳۳۰)

جایگاه قید پرسشی برخلاف آنچه اکنون رایج است، در نثر بیهقی بسیار منعطف بوده و تأثیرگذاری بیشتری داشته است چنان‌که در بیش از نیمی از موارد، بیهقی قید پرسشی «چرا» را در ابتدای جمله نیاورده است. ظن ما بر این است که وقتی این حرف پرسشی به فعل نزدیک‌تر می‌شود تمرکز بیشتری بر آن ایجاد می‌کند و هسته پرسش را منحصرتراً و محدودتر می‌سازد که همین بر تأثیر آن می‌افزاید. پرسش «چرا» گاه برای تأثیرگذاری بیشتر حتی میان دو جزء فعل هم فاصله می‌اندازد و بدین ترتیب عنصر فعلی جدا افتاده را نیز که پیش از قید آمده، برجسته کرده و مورد تأکید قرار می‌دهد.

«جنگ چرا کردیدی؟» (ب: ۳۰۲/ب: ۲۳۰: ۲۳۰)

«امیر آن سجده چرا کرد؟» (ب: ۸۶/ب: ۶۵: ۶۵)

«چندین غم چرا میخوری؟» (ب: ۲۵۵/ب: ۱۹۴: ۱۹۴)

«یا امیرالمؤمنین دست چرا کشیدی؟» (ب: ۹۰۹/ب: ۷۱۷: ۷۱۷)

در جمله مورد بررسی، بیهقی می خواهد شدت عصبانیت سلطان را نشان دهد و بونعیم را به خاطر «نگاه» نادرستش سرزنش کند؛ بنابراین ضبط یاحقی و سیدی به بلاغت او نزدیکتر است.

نمونه ۶:

«چشم سوی این باغچه کشید که به بهشت مانست از بسیاری یاسمین شکفته» (ب.ی: ۳۲۴)	یاحقی و سیدی
«چشم سوی این باغچه کشید که بهشت را مانست از بسیاری یاسمین شکفته» (ب.ی: ۴۳۴)	فیاض و ادیب پیشاوری

در تاریخ بیهقی ساخت جمله‌هایی که به فعل مانستن ختم می شوند دو وجه دارد؛ یکی با حرف اضافه «به» و دیگری با حرف اضافه «را». حال باید دید این دو وجه چه تفاوت بلاغی ای با هم دارند که بیهقی دست به انتخاب یکی در مقابل دیگری می زند. در سه جمله زیر فعل مانستن با حرف اضافه «به» به کار رفته است:

«راست بکوچه یی مانست از رباط محمد سلطان^(۸) تا شهر.» (ب: ۷۰۴)

«این روزگار بروزگار حسنک چون مانست؟» (ب: ۸۱۴/ب.ی: ۶۳۲)

«راست بدان مانست که گفتمی بازپسشان می کشند.» (ب: ۸۲۴/ب.ی: ۶۴۰)

در سه جمله زیر نیز فعل مانستن با حرف اضافه «را» به کار رفته است:

«قیامت را مانست دیوان بازنهاد، و سلطان ازین آگاه نی» (ب: ۶۰۰/ب.ی: ۴۵۹)

«ماهی یی را مانستیم از آب بیفتاده.» (ب: ۷۹/ب.ی: ۶۰)

«جهان عروسی آراسته را مانست در آن روزگار.» (ب: ۱۰۹/ب.ی: ۸۲)

از شواهد چنین به نظر می رسد که حرف «را» در مواردی به کار می رود که تشبیه یک طرف به طرف دیگر بیشتر جنبه تخیلی دارد تا واقعی. بنابراین در جمله مورد بحث نیز که «باغچه» را به «بهشت» مانند می کند، ضبط فیاض و ادیب پیشاوری به شیوه بیهقی نزدیکتر به نظر می رسد. نکته جالب توجه این است که در همه این نوع جمله‌ها گروه حرف اضافه‌ای با تأخیر پس از فعل آمده است.

نمونه ۷:

«نتوان دانست که در حال از شب آستن چه زاید.» (ب.ی: ۶۵۸)	یاحقی و سیدی
--	--------------

فیاض و ادیب پیشاوری

«توان دانست در حال که از شب آبتن چه زاید.» (ب: ۸۴۶)

قید «در حال» در تاریخ بیهقی سیزده بار تکرار شده است که در یازده مورد، بر فعل مقدم است؛

برای مثال:

«و در حال فرمود که مالِ ضمان از باکالیجار والی گرگان بیاید خواست.» (ب: ۴۸۰/ب: ۳۶۱)

«امیر سخت تنگدل شد و در حال چیزی نگفت.» (ب: ۴۹۹/ب: ۳۸۰)

«بوسهل سوی او قطعه‌یی شعر فرستاد و وی در حال جواب نبشت بر آن روی.»

(ب: ۷۸۷/ب: ۶۰۵)

«در حال عبدالله طاهر از پیش خلیفه بیرون آمد.» (ب: ۳۶/ب: ۲۸)

آن دو مورد نقض یکی همان جمله مورد اختلاف است و یکی این جمله:

«عمرو رسول را صد هزار درم داد در حال و باز گردانید.» (ب: ۳۸۸/ب: ۲۹۳)

گرچه چاپ یاحقی و سیدی با موقعیت بی‌نشان این قید موافق‌تر است، اما در نظر گرفتن معنا صحت آن را تأیید نمی‌کند؛ چرا که قید در حال به معنی بلافاصله یا عجالاً باید به فعل دانستن بازگردد نه به فعل «زاییدن»، زیرا در مورد تمام شدن شب که از آن تعبیر به زاییدن می‌شود، قید زمان اهمیتی ندارد بلکه «چه» زاییدن است که مهم است و «در حال» باید متعلق به دانستن باشد. شواهد زیر نشان می‌دهد که زمان زاییدن شب، مشخصاً روز است و کاربرد قید در حال برای فعل زاییدن وجهی ندارد:

«ترا خواسته گر ز بهر تنست

بیخس و بدان کین شب آبتنست

اگر چند باشد شب دیر یاز

برو تیرگی هم نماند دراز

شود روز چون چشمه روشن شود

جهان چون نگین بدخشان شود»

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۳۷)

«بدان مثل که شب آبتن است روز از تو/ ستاره می‌شمرم تا که شب چه زاید باز» (حافظ، ۱۳۲۰: ۲۰).

نمونه ۸:

یاحقی و سیدی

«چون آنجا رسم، بهره نبستن بردارم» (ب: ۳۷۷)

فیاض، نفیسی و کلکته

«چون آنجا رسم، بهره از نبستن بردارم» (ب: ۴۹۷)

بیهقی سه جای دیگر واژه «بهره» را به کار برده و در هر سه مورد، آن را با حرف اضافه «از» همراه کرده است:
 «تا هر طبقه بمقدار دانش خویش از آن بهره بردارند.» (ب:۱۱۸/ب.ی:۹۰)
 «بهره از شادی و اعتدال بحکم یگانگیها که میان خاندانها مؤکد است برداشته آید.»
 (ب:۲۶۸/ب.ی:۲۰۴)

«ما را از علم خویش بهره دادی و هیچ چیز دریغ نداشتی تا دانا شدیم» (ب:۴۲۵/ب.ی:۷۶۵)^(۹)
 به نظر می‌رسد در زبان او «بهره» به شکل مضاف، چنانچه یاحقی و سیدی ضبط کرده‌اند معمول
 نبوده است؛ بنابراین ضبط فیاض صحیح است. چنانکه در زبان فردوسی نیز «بهره برداشتن» و «بهره
 گرفتن» و امثالهم همواره با حرف اضافه «از» همراه است؛ برای مثال:

ستاره شمر نیست چن ما کسی که از هندسه بهره دارد بسی

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۶۶)

به شادی بسی روز بگذاشتم ز تاجی که بُد بهره برداشتم

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۱۱)

نمونه ۹:

یاحقی و سیدی

«آغازید آبِ عبدالجبارِ خیر خیر ریختن» (ب.ی:۳۹۶)

فیاض

«آغازید آبِ عبدالجبارِ را خیر خیر ریختن» (ب:۵۱۸)

بیهقی «آب» را وقتی مفعول قرار می‌گیرد، با نشانه مفعول به کار نمی‌برد؛ چه به معنای آب و چه
 به معنای آبرو:

«حصیری آبِ این کار پاک بریخت.» (ب:۲۰۰/ب.ی:۱۵۲)

«هر چند بیک چیز آبِ خود ببری.» (ب:۲۰۵/ب.ی:۱۵۵)

«آب بر وی ریختند و شستند و بر مرکبِ چوبین بنشست.» (ب:۴۸۰/ب.ی:۳۶۱)

بنابراین چاپ یاحقی و سیدی درست به نظر می‌رسد.

نمونه ۱۰:

یاحقی و سیدی

«من شتاب‌تر براندم نزدیک شهر تا اُستاد را دیدم.» (ب.ی:۱۵۸)

فیاض

«من [به] شتاب‌تر براندم، نزدیک شهر اُستادم را بدیدم.» (ب:۲۰۹)

ادیب پیشاوری

«من شتاب‌تر براندم نزدیک شهر تا استادم را بدیدم.»

چاپ فیاض که چاپ ادیب پیشاوری نیز آن را تأیید می‌کند، به شیوه بیهقی نزدیک‌تر است؛ چرا که او در اشاره به استادش بونصر، هرگز واژه «استاد» را بدون ضمیر ملکی به کار نبرده است. علاوه بر این به نظر نمی‌رسد که در عهد بیهقی واژه استاد به شکل مطلق و برای تجلیل از کسی به کار می‌رفته است؛ بونصر تنها برای بیهقی استاد بوده، نه برای دیگران.

نمونه ۱۱:

یاحقی و سیدی

«پادشاه سیاستی نمود و حاجب بزرگ را فرمود...» (ب.ی: ۱۵۴)

فیاض

«پادشاهانه سیاستی نمود و حاجب بزرگ را فرمود...» (ب.ی: ۲۰۳)

نکته ظریفی که صحت تصحیح فیاض را تا حد بسیار زیادی بر ما روشن می‌کند این است که در تاریخ بیهقی واژه «پادشاه» در غیر از کاربرد اسم جنس، وقتی برای اشاره به شخص خاص مسعود یا محمود غزنوی به کار رفته، همواره همراه با ضمیر اشاره «آن» یا «این» آمده است:

«این پادشاه [سلطان محمود] وی بکاری بزرگ دارد و بزمنی بیگانه می‌رود» (ب.ی: ۲۶۶/ب.ی: ۲۰۲)

«همیشه این پادشاه [سلطان مسعود] کام روا باد و از ملک و جوانی برخوردار باد.» (ب.ی: ۴۸۳/

ب.ی: ۳۶۴)

«بوده بود میان آن پادشاه [سلطان محمود] و مادرش حالی بدوستی.» (ب.ی: ۵۱۵/ب.ی: ۳۹۳)

مگر در مواردی که در آنها «پادشاه» موصوف، مضاف یا مسند قرار گرفته و بدون حرف اشاره آمده

است:

«پادشاه ما سلطان مسعود بن^(۱۰) محمود است.» (ب.ی: ۴۵/ب.ی: ۳۴)

«پادشاه با دل و جگر دار [سلطان مسعود] بدودست بر سر و روی شیر زد» (ب.ی: ۱۵۱/ب.ی: ۱۱۵)

«امیر خداوند [سلطان مسعود] پادشاه^(۱۱) است آنچه فرمودنی است بفرماید» (ب.ی: ۲۲۶/ب.ی: ۱۷۱)

در جمله مورد بحث، «پادشاه» به سلطان مسعود اشاره دارد، اسم جنس نیست، نقش مسندی ندارد و موصوف و مضاف هم قرار نگرفته است. بنابراین کاربرد آن بدون حرف اشاره (چنانچه در نسخه یاحقی و سیدی دیده می‌شود) بیهقی‌وار نیست، پس به احتمال زیاد شکل چاپ فیاض که اساساً صورت قیدی را برگزیده است، می‌تواند درست باشد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که نمونه‌های مورد بررسی نشان داد، تاریخ بیهقی ساختارهای نحوی متنوعی دارد که با رجوع به بافت سخن می‌توان کاربرد بلاغی آن‌ها را پیدا کرد و این صحت پیش‌فرض ما را درباره کاربرد بلاغی آرایش واژگانی تأیید می‌کند. بررسی نمونه‌ها ثابت می‌کند که می‌توان گاه از امکان آرایش واژگانی در تصحیح نسخه‌ها و یا نقد و ارزش‌گذاری متن‌های تصحیح شده استفاده کرد، به شرطی که بتوان بافت سخن و اقتضای حال را نیز در نظر گرفت. نکته قابل توجه دیگر این است که در هشت مورد از موارد بررسی شده، چاپ فیاض و در سه مورد، چاپ یاحقی و سیدی به آرایش واژگانی معمول و اقتضای حال نزدیک‌تر است.

یادداشت‌ها

- ۱- علائم اختصاری این مقاله بدین ترتیبند: ب: تاریخ بیهقی به تصحیح فیاض، ب.ی: تاریخ بیهقی به تصحیح یاحقی و سیدی.
 - ۲- نسخه A در تصحیح یاحقی.
 - ۳- چاپ فیاض در این جمله «و» ندارد. (رک: ب: ۳۷۹)
 - ۴- چاپ یاحقی در این جمله «و» ندارد. (رک: ب.ی: ۴۰۲)
 - ۵- C: نسخه مدرسه فاضلیه مشهد؛ نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۷۶۷۲؛ q: نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی به شماره ۸۰۲۱. برای اطلاعات بیشتر رک. دیباچه یاحقی و سیدی درباره نسخ تاریخ بیهقی.
 - ۶- یاحقی و سیدی: سلمان (ب.ی: ۵۳۵)
 - ۷- این جمله مربوط به حکایت محبوسی بزرجمهر است که یاحقی و سیدی آن را افزوده کاتب شمرده و در بخش ملحقات آورده‌اند.
 - ۸- یاحقی و سیدی «بن» را ندارد.
 - ۹- یاحقی و سیدی: پادشاهی
 - ۱۰- برای اطلاع بیشتر درباره وضعیت آرایش واژگانی بی‌نشان در زبان فارسی رک. افخمی، علی. (۱۳۸۰). «تبیین تنوع ساخت‌های نحوی در زبان‌های انگلیسی، عربی، فارسی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۵۷، صص ۷۵-۸۸.
- همچنین برای اطلاع بیشتر درباره ارتباط آرایش واژگانی و تأثیر اطلاعی آن، رک:

رضایی، والی و سید محمدتقی طیب. (۱۳۸۵). «ساخت اطلاع و ترتیب سازه‌های جمله». مجله دستور، ۲، صص ۳-۱۹.

راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۳). «بررسی تعامل نحو و واج‌شناسی در ساخت اطلاعی فارسی». مجموعه مقالات ششمین کنفرانس زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

۱۱- رک: آدینه کلات، فرامرز و سلمان ساکت. (۱۳۹۰). «نقد و بررسی تصحیح جدید تاریخ بیهقی». فرامرز و مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. بهار. ۴۴ (۱ مسلسل ۱۷۲)، صص ۱۴۹-۱۷۷.

کتابنامه

بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۷۵). تاریخ بیهقی. تصحیح علی اکبر فیاض. با مقدمه محمدجعفر یاحقی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد. چاپ سوم.

بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). تاریخ بیهقی. مقدمه، تصحیح، تعلیقات، توضیحات و فهرست‌ها از محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن، چاپ اول.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۲۰). دیوان حافظ. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: کتابخانه زوار.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. ۸ ج. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۶۸). تاریخ بیهقی. تصحیح ادیب پیشاوری. چاپ سنگی. دارالطباعه آقامیرزا حبیب الله.

مایل هروی، نجیب. (۱۳۶۹). نقد و تصحیح متون. مشهد: آستان قدس. چاپ اول.

ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۲). تاریخ زبان فارسی. تهران: فرهنگ نشر نو.